

سیره علمی و عملی استاد مطهری



انتخاب شهادت استاد مطهری

مقدمه

استاد شهید مرتضی مطهری (قدس سره) از نادره مردان تاریخ است که علم و حکمت و عرفان را بهم آمیخت و از خویش چهره‌ای نورانی و تابناک برای جامعه ظلمت زده زمان خود ساخت و هر جا که قدم گذاشت، مشعلی برافروخت و افق تاریک و غم گرفته اندیشه‌ها را روشنی و امید بخشید. شناخت ابعاد شخصیت این مرد اندیشه و عمل برای ملت و همه ملت‌های مسلمان سازنده و حرکت ساز است. گرچه بسیاری از جوانان جامعه ما توفیق دیدار و درس آموزی حضوری از آن عالم متعهد را نداشته‌اند لکن فراوانند کسانی که سالیان دراز از رهگذر مصاحبت و معاشرت با استاد گرانمایه توشه‌ها برگرفته‌اند، از آن جمله استاد حوزه و دانشگاه حضرت حجة الاسلام و المسلمین فاکر خویشاوند علمی و فکری استاد شهید می‌باشند. آنچه می‌آید سخنرانی معظمله به مناسبت سالگرد شهادت شهید مطهری (ره) در هفته بزرگداشت مقام معلم سال ۷۵ است که در جمع فرهنگیان منطقه زرند ایراد فرمودند.

رضوان الله تعالی علیه برای روز معلم و تجلیل این خاطره در هر سال و تعیین این ایام به عنوان هفته معلم نشان دهنده نگرش، جهان بینی، اعتقادات و انتظارات ما از علم و دانش است. هیچ کس در اهمیت علم و دانش و نقش آن در زندگی بشر مرد نیست، بعید است کسی از صاحبان فکر و و اندیشه و یا حتی صاحبان حرف و پیشه به این نکته معتقد باشند که دانش برای بشر ضروری نیست. ضرورت دانش و علم بی‌نیاز از گفتگو است اما کیفیت استفاده از این موهبت الهی مورد اختلاف است.

ما با تمدن غرب تا آنجا که مربوط به پیشرفت علم و دانش است نه تنها درگیری نداریم بلکه این تمدن را فرزند ناخلف دانشگاهها و مراکز علمی اسلامی خود در قرون گذشته می‌دانیم، آنجا که غرب از علم و دانش سخن می‌گوید نه تنها با ما بیگانه نیست بلکه معتقدیم نخستین جامه‌ای شراب دانش را از چشمه زلال شرق سرکشیده است. هم اکنون در کتابخانه بزرگ کنگره آمریکا ۱۷۰ میلیون جلد کتاب وجود دارد که بسیاری از آنها شرقی است، یعنی استخوان‌بندیهای تفکرات علمی را

شرق در طول هزاران سال محکم کرده و امروزه غرب از آن بهره‌برداری می‌کند. پس هیچکس با علم و دانش مخالف نیست ولی وقتی که ما روز شهادت مردی چون مطهری را روز معلم انتخاب کرده‌ایم خواسته‌ایم به دنیا بگوییم که علم نباید از ایمان جدا شود، علم و ایمان اگر از یکدیگر جدا شوند همان نتیجه‌ای را به بار می‌آورد که در آن روایت معروف است: مرحوم آقای هاشمی‌نژاد در کتابشان این روایت را نقل کرده‌اند از رسول اکرم «ص» (معمولاً علما روایتی که از پیامبر نقل می‌کنند از کتب اهل تسنن نقل می‌کنند، و روایاتی را که از ائمه اطهار و یا رسول اکرم بواسطه ائمه نقل می‌کنند از کتب خودمان نقل می‌کنند) که «العلم والدین توأمان إذا افترقا احترقا» علم و دین دو فرزند همزادند، دو قلوهای هستند که با هم متولد شده‌اند و به یکدیگر چسبیده‌اند. اگر خواسته باشید با جراحی جدایشان کنید هر دو می‌میرند. یعنی خاستگاه علم همان خاستگاه مذهب است. یعنی منشأ تولد علم و دانش همان منشأ تولد مذهب است. یعنی علم و مذهب یک مادر دارند. قدیمی‌ترین خط عالم هیر و گلیف است

یعنی نوشته مقدس. قدیمی‌ترین کتابهای عالم کتب مذهبی است. قدیم‌ترین الفبای عالم به اعتقاد نویسندگانی که هم غربی هستند و هم مارکسیست «نسب از دو سو دارد این نیک پی» منشأ مذهبی دارد نوشته‌اند که اولین الفبا را ابراهیم خلیل به بشر آموخته است، هیچ قبری از قبور انسانهای ماقبل تاریخ را نمی‌توان نبش کرد مگر اینکه در کنارش آثار عقیدتی مشاهده می‌شود، این روایت فقط نمی‌گوید که علم و ایمان را باید با هم داشت، می‌گوید علم و ایمان از یک مادر متولد شده است، یعنی کسی که ایمان دارد ولی به پیشرفتهای علمی و فکری بی‌اعتنا است یا کسی که علم دارد ولی به نقش اخلاق و معنویت و تأثیر آن در جامعه بی‌اعتنا و لایالی است هیچکدامشان موفق نخواهند شد. علم و ایمانی که از هم جدا شده‌اند به آن مادری که این دو را با هم زاده است مربوط نمی‌شوند. انتخاب روز شهادت مرحوم مطهری این معنی را دارد.

مطهری استاد بود هم در حوزه قم و هم در دانشگاه تهران. خداوند رحمت کند مرحوم آقای راشد را، من یک وقتی در یک جلسه‌ای گفتم مرحوم آقای راشد که در رادیو سالها سخنرانی می‌کرد آدم ملایی بود. انسان با سوادی بود، عقل و علمش در حد قابل ستایش بود وقتی که مرحوم مطهری به تهران تشریف آورده بودند گفته بود اگر در فلسفه نمره‌ای بالاتر از ۲۰ باشد مال مطهری است. مطهری این سعادت را داشت که استاد‌های خوبی داشت (معلم خوب یکی از مهم‌ترین نعمتهای خداست. معلمی که علم و تقوی را با هم آمیخته باشد نعمتی است که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست معلم شایسته می‌تواند سرنوشت انسان را تا آخر عمرش رقم بزند معلم با ایمانی که بتواند با زبانش در مغز کودک و با علمش در قلب کودک نفوذ کند می‌تواند این مغز و قلب را تا پایان زندگی هدایت کند) مطهری هم از نظر علمیت استادانش و هم از نظر اخلاق استادانش مورد لطف الهی قرار گرفته بود. استادان معروفش در فلسفه امام و مرحوم علامه

طباطبایی رضوان‌الله علیه بودند (برخلاف آنچه که شایع است مرحوم مطهری از نظر فلسفه در خدمت علامه طباطبایی بیشتر از ۲ یا ۳ سال نبوده است ولی در همین دو سه سال آنقدر از علامه طباطبایی استفاده کرده بود و ستایش می‌کرد که نام علامه را وقتی که می‌برد تقریباً بدون استثنا و لااقل در بسیاری از موارد بسا عظمت می‌برد. می‌فرمود که استاد ما علامه طباطبایی یا حضرت علامه طباطبایی روحی له‌فداء) در فقه، استادانش امام و آیت‌الله العظمی بروجردی رضوان‌الله تعالی علیهما بوده‌اند. بیشترین بهره علمی و فقهی را از این دو نفر برده است. و در کلام نیز استادان دیگری دارد، در حدود ۶، ۷ رشته علمی است که در تمام این رشته‌ها مرحوم مطهری استادان خوبی داشته و خود صاحب نظر شده است. (صاحب نظر یعنی اینکه به درجه‌ای رسیده است که کتاب مربوط به آن رشته را وقتی باز می‌کند می‌تواند بگوید نویسنده در این جا به صواب رفته یا خطا کرده است، می‌تواند انتقاد کند می‌تواند زیر و رو کند) مرحوم مطهری استاد‌های خوبی داشت البته استاد خوب به تنهایی هم کافی نیست برای بهره‌برداری از خرمین علمی استاد ادب شاگرد نسبت به استاد ضرورت دارد، شاگردی که به استادش بی‌احترامی کند از خرمین علمی او نمی‌تواند بهره‌برداری کند. مطهری نسبت به استادان خودش متواضع بود هرگاه که نام آنها را می‌برد با احترام نام می‌برد، حرمت استاد را نگه می‌داشت و نگهداری حرمت استاد مطلب مهمی است. اضافه بر اینها او متعبد بود و به مسائل اسلامی، در مسائل دینی لایالی نبود، به خدا باید پناه برد از شر نفس اماره که انسان را گاهی نسبت به مسائل دینی لایالی می‌کند و در نتیجه انسان لذت معنویت را نمی‌چشد و وقتی لذت معنویت را نچشید لذت علمی را هم نمی‌چشد چون علم و دین دو روی یک سکه‌اند. العلم والدین توأمان بدون عبادت نمی‌شود به علم رسید آنانکه بدون عبادت به علم رسیده‌اند آنچه که بدان رسیده‌اند علم نیست اسلحه است. بدون عبادت

می‌توان مسلح شد و با آن اسلحه به جان ملتها افتاد اما نمی‌توان به چراغ علم دست یافت. مهم‌ترین اشکالی که در تمدن غرب وجود دارد قطع رابطه بین علم و ایمان است، و لذا غربی‌ها از دانش به مثابه سلاحی علیه ملل مظلوم بهره‌برداری می‌کنند، مهم‌ترین چیزی که غرب را آفت زده کرده است بیگانگی با خدا و عبادت است، آنچه باعث شده که امروز نظام خانوادگی در غرب از هم بگسلد و شیرازه‌ها از هم بپاشد و هیچ‌کس به دیگری رحم نکند فقدان اخلاق است. آنگاه که اخلاق نبود آن علم علم نیست تیغی است در کف زندگی مست تازه «تیغ دادن در کف زندگی مست، به که آرد علم را ناکس به دست». مرحوم مطهری متعبد بود، اهل نماز شب بود، اهل روزه‌های مستحبی بود، عمیقاً خدا را باور داشت و دائماً در راه تحکیم دین تلاش می‌کرد، او با قلمش در حال جهاد بود او با سخنش جهاد می‌کرد، او همیشه در فکر اِعلای کلمه حق بود، یک نویسنده معروف مذهبی می‌گفت مرحوم مطهری به من گفت شما آقای مهندس فلان و دکتر فلان را می‌شناسی؟ گفتم بله، گفت می‌شود مرا با اینها آشنا کنی؟ گفتم بله، اتفاقاً ما یک جلسه‌ای داریم، آقایان می‌آیند شما هم تشریف بیارید. گفت بسیار خوب من هم همراه شما می‌آیم تا با آنها آشنا شوم، یک شب ایشان را با خودم بردم به آن جلسه و اینها هم با مرحوم مطهری آشنا شدند مرحوم مطهری هم با آنها آشنا شد و جلسه تمام شد، آمدیم بیرون. ایشان می‌گفت یک سال و نیم بعد من متوجه شدم که آن شبی که من در آن جلسه بودم تا الان که یک سال و نیم گذشته مرحوم مطهری هر هفته در آن جلسه شرکت کرده تا تمام اینها را به اسلام معتقد کرده است، ایشان اینقدر با استقامت و به اسلام معتقد بود، و خدا معتقد بود، و در نتیجه همین مجاهداتش به جایی رسید که شما همه‌تان می‌دانید او در نوشتن کتاب و مقاله تنها مطلبی را که مد نظر داشت دفاع از اسلام بود، نه مصرف در بازار همیشه مترصد بود ببیند از چه ناحیه‌ای اسلام مورد حمله

واقع شده تا از همان ناحیه به دفاع برخیزد. شخصی در مجله «زن روز» آن روز شروع کرد علیه مسائل اسلامی نسبت به حقوق زن چیزی نوشتن (هیچ مکتبی در عالم به اندازه اسلام از زن دفاع نکرده است برای زن در هیچ مکتبی به اندازه اسلام ارزش الهی قائل نشده‌اند) او شروع کرده بود به اسلام نسبت به مسائل مربوط به حقوق زن اهانت کردن، بزرگان قوم به مرحوم مطهری فشار آوردند که مقالات این آقا را شما باید جواب بدهید. ایشان به پاسخ، در همان مجله پرداختند اما مرحوم مطهری وقتی که چیز می‌نوشت اسمش را بدون القاب می‌نوشت، استاد دانشگاه بود، فیلسوف بزرگ شرق بود، یک مجتهد قطعی بود، با این همه وقتی کتاب یا مقاله می‌نوشت فقط در یک گوشه‌اش می‌نوشت «مرتضی مطهری». جوابها به قدری جالب و زیبا و خواندنی بود که من خودم با اینکه کمتر اهل مجله خواندن بودم می‌رفتم و این مجله را می‌گرفتم، همان صفحات که مربوط به مقاله مرحوم مطهری بود می‌کندم و جمع‌آوری می‌کردم، بعد دادم صحافی کردند و یک جلد کتاب شد، بعداً همان مقالات به نام «حقوق زن در اسلام» به چاپ رسید این مقالات بسیار بسیار جالب بود به طوری که آن بیچاره را از خط خارج کرد، آنوقت یک روزی در فرودگاه تهران مرحوم آقای مطهری می‌خواستند مسافرتی تشریف ببرند، ظاهراً بلیط ایشان اشکالی پیدا کرده بود از پشت بلندگوی فرودگاه اعلام کرده بودند که آقای مرتضی مطهری برای اصلاح بلیطشان مراجعه کنند، مرحوم آقای مطهری رفته بودند آنجا، چند تا از خانهای شمال شهر آن روز قبل از انقلاب وقتی که اسم آقای مطهری را شنیده بودند گفته بودند برویم آقا را ببینیم، رفته بودند پشت درب اتاق برای اینکه ایشان را ببینند، ظاهراً یکی‌شان پرسیده بود که آقای مطهری اینجا هستند؟ ایشان فرموده بودند بله من هستم. ظاهراً پرسیده بودند شما در مجله زن روز مقالات را می‌نویسید؟ ایشان فرموده بودند من همان مرتضی مطهری هستم که آن مقالات را می‌نویسم، شاید

برای آنها باور کردنی نبود که مرتضی مطهری را در لباس روحانی متعبد متدین خدانشناسی که پیشانی‌اش آثار سجده دارد ببینند. علاوه بر اینها مرحوم مطهری یک فقیه کامل بود، فقه او از فلسفه‌اش جلوتر بود منتهی چون ما فقیه فراوان داریم و فیلسوف کم، درخشش او در فلسفه شد، از فقه بالاتر اینکه مرحوم مطهری در مدارج اخلاق و معنوی تقریباً به جایی رسیده بود که کمتر کسانی به آنجا می‌رسند.

برای نمونه یک هفته قبل از شهادت ایشان جلسه‌ی درسی که ما در محضر ایشان بودیم در منزل آقای محقق داماد بود (از استادان فاضل حوزه و دانشگاه که قبلاً مسئولیت قضایی هم داشت) من به آقای مطهری عرض کردم که ما یک کلاس گذاشتیم در مدرسه‌ی حقانی قم برای طلبه‌ها، چون تازه انقلاب شده و طلبه‌ها با مسائل جدیدی در جامعه مواجه می‌شوند، لازم است قبلاً در کلاس خاصی راه حل مسائل را فرا بگیرند و بدانند که چگونه با آنها روبرو شوند، شما هم به این کلاس تشریف بیاورید تا همگی بهره‌مند شویم، مرحوم مطهری فرمود من در هفته آینده زنده نیستم، اگر زنده بودم می‌آیم، هفته بعد هم مرحوم مطهری به شهادت رسیده بود. مرحوم مطهری از نظر معنوی مقامات والایی داشت همان خوابش را که همه شنیده‌اید بد نیست من تکرار کنم، من از زبان خانواده ایشان نقل می‌کنم، گفتند چند شب مانده بود به شهادت مرحوم مطهری ایشان یک شب برای نماز شب از خواب بیدار شده بودند ولی طوری حرکت کردند که من از خواب بیدار شدم، (معمولاً وقتی برای نماز شب حرکت می‌کردند طوری بود که من بیدار نمی‌شدم ولی آن شب مثل اینکه محکم پاهایشان را به زمین می‌زدند) گفتم چه شده، امشب اینجوری راه می‌روید، گفتند من خوابی دیدم که در فکر آن بودم، خواب دیدم که با امام رفتیم وارد شدیم و در مسجدالحرام، رسول اکرم(ص) در خانه کعبه بودند درب خانه کعبه را باز کردند من و امام خدمت رسول اکرم(ص) رسیدیم، اول

ما در بغل گرفتند و تجلیل کردند، من عرض کردم یا رسول‌الله امام، رسول اکرم(ص) فرمودند. می‌دانم. می‌دانم. بعد برگشتند از امام تجلیل کردند و دو مرتبه به سراغ من آمدند و لبهایشان را گذاشتند روی لبهای من و لبهای مرا بوسیدند. همسر ایشان می‌فرمود مرحوم مطهری دست مرا گرفت و گذاشت روی لبهایش و گفت بیین هنوز داغ است، معلوم بود آن استقبال رسول اکرم(ص) مقدمه‌ای برای شهادت استاد و ارتقای روح او بوده است. این هم مقامات معرفتی مرحوم مطهری. مرحوم مطهری هم عالم بود و هم عابد اگر می‌خواهید به منجلابی که غربی‌ها سقوط کرده‌اند سقوط نکنیم تقوی را باید در کنار علم و دانش با علم و دانش بیامیزیم. اصلاً باید بدانیم که بدون تقوی نمی‌شود به عمق مطالب رسید. اگر کسی برسد به سطح می‌رسد نه به عمق، ممکن است کسی سطحی گسترده داشته باشد به پهنای یک قاره و عمقی به اندازه یک بندانگشت، نباید اجازه بدهیم که اشتباهی را که دیگران کردند در انقلاب ما تکرار شود، معلمین محترم، آقایان و خواهران گرامی بچه‌های

ما باید علم و تقوی را با هم بیامیزند، به این کار نداشته باشید که دیگران چه کرده‌اند. ما باید علم و دین را با هم بیامیزیم. محصلین ما باید هم از نظر علمی استوار باشند و هم از نظر تقوایی. پس اکنون که به خصائص مرحوم مطهری رسیدیم یک نکته عرض کنم. آن شاه‌الله که برای همه مفید است. هیچ مطلب علمی را در سر کلاس درس قبل از آنکه آن مطلب برای خودش حل شده باشد مطرح نمی‌کرد. ایشان مدتی علامه طباطبایی را از قم برده بودند تهران در خانه خودشان از علامه پذیرایی کرده بودند برای آنکه یک مطلب فلسفی را در مسأله قوه و فعل حل کنند. ایشان مطلب حل نشده را سر سفره دانش نمی‌گذاشت، بطور کامل حل می‌کرد و تمام می‌کرد و آن گاه که سر کرسی درس می‌نشست مثل شناگری بود که در لابلای مطالب همانند غواص در دل اقیانوس از هر طرف می‌خواست می‌رفت،

هیچ جایی نمی‌ماند، هرگز ندیدیم در سر کلاس درس شاگردی از مطهری سؤال کند مطهری رنگش تغییر کند و نتواند پاسخ گوید. شاگردان مطهری هم کسانی نبودند که چیزی حالیشان نباشد. مجتهدین و فلاسفه در پای درسش می‌نشستند و سؤالاتی که می‌کردند گاهی از اوقات فهم سؤال مشکل بود چه رسد به پاسخ آن ولی کسی هرگز ندید که او در پاسخ مطالب بماند. از مکاتب مختلف اطلاع داشت و وقتی حرف آنها را نقل می‌کرد به بهترین صورت نقل می‌کرد. ما مارکسیسم را در خدمت مرحوم مطهری خواندیم، شما باور می‌کنید که یک روحانی مجتهد که بهترین شاگرد آیت‌الله بروجردی و امام است و امام می‌فرمود: حاصل عمر من است. بنشینید فلسفه مارکسیسم را که ماتریالیسم دیالکتیک است تدریس کند؟ و از اساتید کمونیستی که ما در زندان دیده بودیم بهتر تدریس کند؟ نخواننده قضاوت نمی‌کرد، ندانسته رد نمی‌کرد. مرحوم مطهری نقل می‌فرمود از یکی از آکابر فلاسفه که گفته است کسانی که طرفدار فلسفه‌اند باید آن را بخوانند و کسانی هم که مخالف فلسفه‌اند باید آن را بخوانند تا دلیل طرفداری یا مخالفت لااقل برای خودشان معلوم باشد، هرچند ایشان می‌فرمود فلسفه ماتریالیسم فلسفه کسانی است که فلسفه نمی‌شناسند. یک خصوصیت دیگر را هم از مرحوم مطهری عرض کنم، استاد مطهری در هر شبانه‌روزی که ۲۴ ساعت است ۵ دقیقه بیکار نمی‌نشست. همیشه مشغول کار بود، این سیستم دانشگاهی که امروز بر دنیا حاکم است یکی از آفتهایش این است که وقتی که مدرک تحصیلی را زیر بغل دانشجو می‌گذارند در حقیقت کتاب علم را می‌بندند و رابطه بین دانشجو و دانش را می‌گسلند، این آفت یکی از آفتهای سیستمهای دانشگاهی است اما در نظام حوزوی که مدرک نمی‌دهند یعنی تعلم هیچ وقتی به پایان نمی‌رسد تا آخر عمر باید بخواند، ابوریحان بیرونی که در رشته‌های مختلف علمی متخصص بود و از اعجوبه‌های تاریخ بشر است شرح حالش را

در حدود ۲۰ صفحه بزرگ لغت‌نامه دهخدا می‌توانید ببینید. ابوریحان بیرونی در بستر مرگ افتاده بود کسی برای عیادتش آمده بود مسأله علمی را مطرح کرد، او گفت شما در سکرآت موتید حالا وقت طرح مسأله نیست، ابوریحان در جوابش گفت که به من بگو ببینم اگر من این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانم و بمیرم؟ گفت نه بدانی و بمیری بهتر است، گفت حالا صحبت کن، با او صحبت کرد تا این مسأله را حل کرد، او خداحافظی کرد آمد بیرون، هنوز از خانه‌اش دور نشده بود که صدای شیون زن و بچهاش بلند شد، ابوریحان مرده بود. علم پایان ندارد و علم نقطه نهایی ندارد، هیچ روزی روز مرگ علم نیست، علم روز تولد دارد و روز مرگ ندارد، تا بشر در این عالم است باید بیاموزد، همانطوریکه ایمان تولد دارد و مرگ ندارد، مرحوم آقای مطهری این خصوصیت را هم داشت، می‌کوشید حتی ۵ دقیقه وقتش هدر نرود. این مرد در سال ۱۳۴۲ از قم به تهران آمد برای اینکه تشکیل خانه و خانواده داده بود، مخارج زندگی زیاد بود نمی‌توانست در حوزه قم زندگی را اداره کند به تهران آمد که با درس دادن در دانشگاه یک مقدار کمک هزینه باشد که بتواند زندگی را اداره کند، ولی این تقدیر الهی بود، باید مطهری بیاید و به دانشگاه برود و در دانشگاه بگذرد اعتقاد به خدا را بپاشد و برای ۱۵ سال بعد آماده کند و در نهایت عمرش همه سخنرانی‌ها و همه نوشته‌هایش را با خون خودش امضا کند. «شهادت» این معلمی است که کار انبیا است، از یک مکتب خانه آغاز می‌شود و به شهادت ختم می‌شود، و چنین معلمانی هستند که می‌توانند تاریخ را متحول کنند و خداوند متعال هم از چنین معلمانی حمایت می‌کند، دفاع می‌کند، اِنَّ اللّٰهَ يَدْفَعُ عَنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و نمي‌گذارد حقیقتان تضییع شود، اِنَّ اللّٰهَ لايُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ، یک روزی ما وارد زندان شدیم در سالهای ۴۲ - ۴۳ روشنفکران، منافقین، مارکسیستها و تمام زندان به ۲ نفر ناسزا می‌گفتند، علامه طباطبایی و مطهری، یک روزی در داخل این کشور در مجامع علمی و فرهنگی آنچنان

جوی وجود داشت نسبت به مطهری که همه جا بدگویی بود، چون قلمش برای اسلام کار می‌کرد و آن کسانی که از رشد اسلام و اهمه داشتند مطهری را می‌زدند همانطور که بعد از انقلاب بهشتی را زدند. مرحوم آقای مطهری در قلم بسیار موفق بود اما تا وقتی که زنده بود نمی‌گذاشتند کتابهایش رشد پیدا کند، نمی‌گذاشتند مجامع فرهنگی و دانشجویان با این کتابها آشنا شوند، نمی‌گذاشتند بخوانند، بطوری که اغلب کتابهای ایشان در زمان ایشان به اندازه‌های که مخارج زندگی ایشان را تأمین کند چاپ نمی‌شد، به غیر از چند سال آخر عمر ایشان که یک مقداری حق‌التألیف کتابهایش به ایشان کمک کرد، آنقدر با مرحوم مطهری مبارزه می‌کردند که بیانش مشکل است، من گاهی در جلسات گفته‌ام که مرحوم مطهری از مجلس فاتحه‌ای در مسجد ارک تهران می‌خواستند خارج شوند، می‌خواستند کفشهایشان را پیدا کنند و بپوشند، جمعیتی که برای تجلیل از یک آقایی با شعارهای مخصوصشان خارج می‌شدند اجازه ندادند که ایشان کفشهایش را پیدا کند! مرحوم مطهری ایستادند تا همه آنها رد شدند بعد کفشهایش را پیدا کردند و پوشیدند و رفتند، اینقدر سعی می‌کردند مطهری را توهین کنند، اما وقتی کسی برای خدا کار کند خداوند اینچنین زنده‌اش می‌کند، هم اکنون همه می‌دانند تنها کتابی که می‌تواند اسلام را معرفی کند کتابهای مرحوم شهید مطهری است، امروز در سراسر ایران سالروز شهادتش سالروز بزرگداشت همه معلمین است، و همه معلمین ما به اینکه معلمی چون مطهری پیش کسوت آنها بوده است خوشحالند، و به اینکه شهادتش ایام بزرگداشت مقام آنهاست افتخار می‌کنند، خداوند زنده می‌کند، خداوند نگاه می‌دارد، خداوند نمی‌گذارد که زحمت کسی پایمال شود: اِنَّ اللّٰهَ لايُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ شاید مقدر بود که امروز در این زمینه سخن گفته شود خداوند را سپاس از اینکه به من توفیق داد در محضر شما انجام وظیفه کنم.